

همسر عزیزم !  
سلام گرم و پُر مهرم را بپذیر . هر چند خشکی و بیخوابی  
بر من سنگینی میکند لیکن چون یک عت دیگر سفرم را آغاز خواهم کرد  
برجع میروم بجای خواب ، حرفایم در قالب همین سطور برینم و  
برایت بنویسم . میخواهی گوش کنی ؟ اگر هم چنان بیخود هستی  
خواهم میکنم بر اعیان خورت و بسیار در حق با توست آنرا بخوان :

غزینم ! اعیان برادران نقدی که ( که رفتن و برادر مانیز هستند )  
هوا با دیگر نقدیروز ، خاطر ما ( و نیز خاطر هوا و تمام لبهای شرفتمند )  
را آزرده است . تمام ما را در غم و اندوه آمانه فرود برد ( و باید فرود )  
از دست دادن غزینان ، غزینان که سالهای سال در جوار هم زندگی و سازندگی  
سوده است همچوگاه از او سر نخوهد شد و هیچکس نمی تواند چنین تقاضای را  
از کسی داشته باشد . بیم خون آنگاه ظهوری اسلامی بدون وسیله هوا ما را  
داغدار کرد ، قلب هممان را جوکیم دار کرد . خورت در جویان  
هستی که موج اندام های دنجی را در هر اریان راه انداخته است . منطلق او  
اسک و اعلام است ، با هیچ زبان دیگری غیر از زبان گلزار سخن نمیکرد .  
و در این میان بهترین فارس و کوب دکنار را روی نقدیروز بیکر روی  
" بیکر و آن سحرآمیز غوره است . بیم به درستی تخم دانه است که  
توده ها عموماً طبعاً لارک و در زیر زمین خیمه بر روی آن خواهند زد  
بهین خاطر از هم اکنون به زمین جان برکت و سروان اعلی طبعه را

۲۰  
 بدین معنی است که ای اهل علم و ادب که در این روزها از پیشروان  
 محترم سزای و از این طریق آنگاه سزای آنان را خداوند نماید.  
 بریم چنانکه از آن است، مرگ خود را در برابر چنان عبرت زده اش  
 می بیند، بنابراین برای نجات خویش به جهت مرگ زنده گی است  
 می زند (زنده است). سزا خواهد بود هر چه در نظام بخواند زنده گری در  
 ایران را از این ناب مایه رحمت خواهد بود و قانون استوار را  
 ادبیت کند. بنابراین آنگاه را با زنده است و آماده است  
 تا برای کسب هوایان ازین اضافی، آن نگرانی را با تمام تمکین  
 بلی آنگاه و حیران می کند. چرا؟ برای اینکه هر را رغب و  
 و حمت و غم و اندوه فرا گیرد و هیچکس را دیگر دل و جرات  
 و بلاای مبارزه کردن را ندیده باشد. و هر بخواب رکوت  
 مرگبار و عجزی از آن مرگبار فرود روند! اگر چنین حالتی  
 در ایران و مذهباً هم در میان بقایا بود بر وجه باید بریم  
 به آرزوی خود رسیده است. و آنچه که بطور عینی و در روز روشن  
 می بینیم - که کور چشم ولایت فقیه - درست فکر این آرزوی  
 ضد انقلاب است. آنچه که بطور عموم می بینیم از این تنفر  
 و خشم توده ها نسبت بریم است. صورتش هر چه  
 که درین چند روز مردم، مردمی که هیچگاه کسی از  
 آنها ماحد راجد نشده بودند حقیقتاً شکست و تنفر از بریم بودند

۲۱  
 ما اگر بخوانیم که ما در دهیم، اگر به عزیزان از دست رفته مان  
 و ما داریم، اگر می خواهیم به صداقتها و به مبارزه با آنان اربع کنیم  
 باید هیچگاه نگذاریم بریم به این آرزوی خود بماند که مکتب انقلابی ایران  
 را خراب و بی مبارزه و محاربت ببیند، باید با تمام توان انقلابی  
 خود اعتراضات و خشم توده ها را بیشتر نموده، کمتر نکنیم و آن را  
 در جهت نابودی بریم هدایت کنیم. باید ایران را به جهنم خود را  
 برای بریم تبدیل کنیم که حتی جایی باقی نمانده باشد و هر جا که  
 نگاه قدم بگذاریم آنگاه از مبارزه در برابر بریم را پس کند.  
 اگر بریم می خواهد تا این پاره های ضد بریم، آسراف را به خیره  
 آسراف و خشم توده ما با مبارزه خود باید آن را به درین طوفانی  
 و در کین تبدیل کنیم و مرگ حتی بریم را فرود درین و قطعی نمی کنیم.  
 درین صورت است که حتی روح عزیزان را در گورستان  
 لولای دی فرا خواهد گرفت. درین صورت است که توبه ام  
 جزئی از آرزوهای این را تحقق نمی کنیم.  
 اجازه بدهید صراحتاً در مورد صورت حرف بنم :  
 درین چند روز من بارها که در حال سیرت دیدم. این نکته را  
 فو انوش و پنهان می کنیم که هر قط از تا بر سر خود خشم از پر ام  
 برادر است، دیدن و ناظر بودیم درین حالت سیرت

- بعد از مدتی نگذرد که نگذارم تا شکر در آب بریزم و در آن دارم  
می چسبند . . .

مخصوصاً زمانی که در بیم می باشی بگو در یک زندگی برای من  
ندارد آری باس می خواهد شد ، با خود نگوییم که آیا  
حققتا رژیم من چنین صحتی حاصل لذت میکند ؟ آیا  
مردمان رژیم از اینکه کسی چون من را به چنین سگون و باسی  
ندیده اند همه بزرگتر است و دست خوش اما میگویند !  
چرا میگویند ، آخر آنها همین را می خوردند .

شهره بیشتر دانستم ! شما باید مقلد به عظمت تمام کائنات  
- تمام دنیا - درسته باشید . تا نرسیده به این که در پیش دارم برای  
تغییر و تکامل تمام دنیا است . این برکت تا آخر طبقه لاری  
و مارکسیم است . و این سازه بیار بریم و هم وطنانی خویش  
است . ما باید آگاه باشیم که در این سازه نهایی و بنیادی و نظری  
تا لحظه مرگ از فدائوی و شبانی نبریم . نگاه کن !  
این در زندگی چه می خورد با هزاران بیرون با اطراف خود ارتباط  
دارد ، با برادران ، با خواهران ، با پسران ، با دختران  
و رفقای دور و نزدیک و . . . و در هر کدام از این  
ارتباطات درها خطاهای خوش و خوش ، با غریب و دور .

④ سواد دارد ، که هر کدام بجای خود ارزش خاص خویش را دارند .

تا آنجا که به طیفه لاری و رنگ و طوق های نسبت هم ربط می خورد تمام  
خطاهای بی تبلیغ را نظام سرمایه دار و حاکمیت کاپیتالیسم بر وجه می آورد  
و کثرت خوردن از لاری و باج بردن از لاری ، با تلف کردن  
کودک و جگر ، بدو بار از سوزن رنگ و دارو و باقی از زمان  
تجرب و تجربه ، فخر و شکر و قدر دان و با نوران درستی هم مردم  
و هزاران غوغا دیگر که خطاهای تبلیغ و نگاهها را بوجه می آورد  
هنگام از نظام لقای صحت - در این نظام سرمایه دار بر وجه  
آورد اند . همین اعلام ؟ بر وجهی و باقی گذارند خطاهای  
غریبان از دست و پاره مان نیز از این نظام سرمایه دار  
رحمت میگیرد . تا زمانیکه این نظام بر وجه دار این  
خطاهای تبلیغ مرتباً بار آورده ها را بر وجه بوجه می آید .  
و تنها با نابودی این نظام است که تمام خطاهای تبلیغ و باقی  
زندگی از همان رخت بر خواهد داشت و از وقت خطاهای  
گیریم زندگی و زندگی هر کس را خواهد داشت . تو به کن  
صلا دارم در کس مان به سنده و قیاس می رسم ؛  
صلا دیگر باید تصدیق کنی که همان پر از خطاهای بر گیریم  
همان پر از خوشحالی همین بودیم و کونیم است .

آب می خورم هم خوابم و برادران هم ، کم زنده و گهواره  
 بچه ، بکم روتنه بچه و کم آب شام بچه ، بر سطح بزرگ  
 روایت ، و گریز ترس زنده گها را در کنار روح دیده باشند ؟  
 ( میدانم که می خواهی و از آنل آرزو میکنی ) . پس باید  
 رفت که رسید و در این راه مقدس و دروان ساز یعنی  
 راه سولایسیم گام نهاد و فعال شد تا کم توان و از روی .  
 لیکن آفریدانی که در این راه پر سنگلاخ و کنت سنگلاخی  
 هست ، کم غریب را از دست می دهد ، مطرب می بیند  
 غمناک بکنده ... . سوال من اینست که آیا  
 در هر مصیبتی ، در هر غمناکی سگونی ، و در هر دردی باید  
 سر زنت مبارزاتی صفرا ( راه سولایسیم را ) با  
 آن حادتر شخص غم انگیز و دردناک گره زد و آن  
 هدف مقدس را قربانی یک خاطر و درد آورد کرد  
 و آن را فراموش کرد .  
 بر طبق این مابوع ، هر کس تضاد دارد ، غمخیز  
 هم جز مقدس از ما کسیم و سولایسیم نیست زیرا آنرا

تمام گرفت را - و نه فقط برادرم ، و فواهم یا ... م - را  
 نه از بزرگی همه هزاران ~~...~~ خواهد داد  
 و آنهم برای مدتی کم بلکه برای همیشه .  
 ما غم غیاضه را داریم و واقعاً بزرگی آن نارنجی است که بزرگ آنرا  
 ما را تیر و آزار می زند که بسیار تره ، و « پیکر تره » نجوم .  
 بلکه ! اگر برادران و دیگر نزدیکین را در گردا  
 رت دردی باید سگونی غم را به غمخیز بگیرد  
 و به نوع و طوفان عید بریم تبدیل کنید .  
 باید مجلس ترسیم را به مجلس آفری بریم و مجلس  
 مبارزه عید بریم تبدیل کنید . یک مریز زیرا تاکنون  
 هیچگاه یک صورت توانسته است تمام طبقاتی را بر چسبند  
 بی آگاهانه و در کنار رفقای دیگرمان - بی آگاهی  
 خودی سرخ خود را در پای سولایسیم بریزیم . حرف تمام کم  
 نشسته و در تمام کم سرخ و هوا دارد روشن می شود و باید حرکت کنیم .  
 سولایسیم  
 ۱۹ / ۱۲ / ۳۰